

گفتگوی اومانیتیه با ناصر منصوری
فاجعه رقابت وحشیانه
زحمتکشان شمال و جنوب

مصاحبه از برونو اودنت
اومانیتیه 9 ژوئیه 2005

روزنامه اومانیتیه مصاحبه ای کرده است با ناصر منصوری گیلانی در مورد نشست سران هشت کشور صنعتی. ناصر منصوری گیلانی مسئول بخش مسایل اقتصادی سندیکای کارگری ث. ژ. ب. فرانسه، عضو سابق شورای عالی همکاری های بین المللی فرانسه، عضو شورای ملی اطلاعات آمار این کشور و نویسنده کتاب هایی نظیر "اقتصاد فرانسه در ده درس" و "جهانی شدن برای استفاده شهروندان" است. از گیلانی مقالات متعددی در زمینه نفت، بدهی های جهان سوم، و بحران کشورهای آسیایی منتشر شده است. وی همچنین نویسنده مقاله "ریشه های قانون اسلامی کار در ایران" است که در سال 1990 منتشر شده است.

اومانیتیه :

ناصر منصوری اقتصاددان عضو ث. ژ. ب. و متخصص مسایل جهان سوم راه های آترناتیو در برابر توصیه های کشورهای گروه هشت را مطرح می کند. حداقل چیزی که در مورد نشست سران هشت کشور بزرگ صنعتی جهان موسوم به "گروه 8" می توان گفت آن است که این نشست که توسعه ویژه آفریقا را یکی از الویت های خود قرار داده بود نتوانست تدبیرهای لازم را در این زمینه اتخاذ کند. الغای بدهی هایی که در یکی از نشست های قبلی سران هم بر سر آن تفاهم شده بود تنها بخش ناچیزی از مجموع بدهی های جهان سوم مربوط می شود و حجم کمک های عمومی به توسعه به رقم ناکافی 50 میلیارد دلار افزایش یافته که آن هم مربوط به پس از 2010 خواهد بود.

اقتصاددان ناصر منصوری به دلایل بن بست سیاست کنونی می پردازد و ضمناً برخی پیشنهادات آترناتیو که نیازهای توسعه هماهنگ مردم جنوب و شمال را در نظر بگیرد ارائه می دهد.

اومانیتیه: الغای بدهی ها و تدابیر اعلام شده در نشست سران گروه 8 آیا در سطح مشکلات موجود است؟

ناصر منصوری: نه. به هیچوجه. مسئله اصلی ساده و معلوم است: نیمی از جمعیت جهان با روزانه کمتر از دو آرو (دو هزار تومان) زندگی می کنند. اگر نیازهای فوری این جمعیت فقرزده را نقطه شروع قرار دهیم می بینیم که تدابیر اعلام شده از اساس ناکافی است. نکته اول: در این نشست الغای بدهی های 18 کشور فقیر بسیار مقروض اعلام شد که مجموعاً در مورد 40 میلیارد دلار از بدهی هاست در حالی که مجموع بدهی های جهان سوم بر 2000 میلیارد دلار بالغ می شود. هر چند الغای همین مقدار پیامدهای زودگذری خواهد داشت اما این تنها بخشی ناچیز از "تلاشی" است که باید صورت گیرد.

نکته دوم: در این نشست به مشکلات ریشه ای یعنی دلایلی که موجب شده این کشورها وسیعاً مقروض شوند پرداخته نشده است و تا زمانی که ما بر روی این مسایل متمرکز نشویم خطر افزایش شدید مجدد بدهی ها وجود خواهد داشت. مثلاً می دانیم که بخش مهمی از بدهی کشورهای جهان سوم ناشی از خرید تجهیزات نظامی است. اگر نتوان سیاست های برتری طلبانه کنونی را متوقف کرد و صلح و جلوگیری از مخاصمات نظامی را حاکم نمود، در این صورت می توان متأسفانه یقین داشت که این علت ها مجدداً همان معلول ها را بدنبال خواهند داشت.

- آیا این واقعیت که کشورهای بدهکار جهان سوم جنوب سال هاست که در حال پرداختن يك رانت واقعی به شمال هستند موجب کاهش باز هم بیشتر این "هدیه" ای که رهبران گروه 8 به آنان داده اند نشده است؟

- دقیقاً همینطور است. حجم سود و خدمات بازپرداخت این بدهی ها که سال به سال انجام می شود بسیار عظیم است. از بیست و پنج سال پیش جهان سوم تا کنون چهار برابر قرضی را که در ابتدا گرفته بود پرداخت کرده است و الان چهار بار بیش از آن زمان مقروض است. - کدام سیاست توسعه واقعی را باید در پیش گرفت تا کشورهای جهان سوم بویژه در آفریقا بتوانند بالاخره به حرکت در آیند؟

- ما نمی توانیم مشکل زحمتکشان جنوب را بر دوش زحمتکشان شمال حل کنیم. یا برعکس. ما وظیفه داریم اگر واقعا بدنبال راه حل هستیم به فکر و تدارك توسعه مشترك شمال و جنوب باشیم. یعنی اینکه بجای ایجاد رقابت وحشیانه میان مزدبران شمال و جنوب، بجای لیبرالیزاسیون مخرب برای هر دو، باید حقوق و تامین های اجتماعی را در همه جا تحکیم کرد.

مثلا به پدیده جابجایی کارخانه ها از کشورهای ثروتمند شمال به دیگر کشورها نگاه کنید. پیشرفت های تکنولوژیک چنین تحولی را ممکن کرده است. اما در همه جا این کار براساس سیاست های لیبرالی انجام می شود که هدفش کسب حداکثر سود مالی طریق ایجاد رقابت بین کارگران و مزدبران کشورهای مختلف است. بنابراین باید طرح هایی را به پیش برد که می تواند با این منطق لیبرال گسست کند. زیرا کارگران جنوب هیچ نفعی ندارند در اینکه همکاران آنان در شمال فقیر شوند، فقری که بنوبه خود موجب کاهش ظرفیت تقاضا برای تولیدات احتمالی بعدی جنوب خواهد بود. برعکس آن نیز منافع زحمتکشان کشورهای پیشرفته صنعتی در آن است که همکاران آنان در جنوب از دستمزدهای بهتر و تامین اجتماعی برخوردار شوند، آنچه موجب افزایش قدرت خرید عمومی خواهد شد و در نتیجه به مبادله و همکاری های تازه کمک خواهد کرد. در اینجا يك پایه عینی منافع مشترك میان این دو وجود دارد.

بنابراین باید حقوق ابتدایی هر يك از اینان برای برخورداری از امکان دسترسی به کار با ثبات، به تامین های اجتماعی را توسعه داد. این حقوق به شکل کاملاً دقیقی در منشورهای بین المللی پس از جنگ درج شده است و باید آن را برای آفریقایی ها، آسیایی ها و همه مزدبران جهان به رسمیت شناخت. ما باید در سطح شرکت های چند ملیتی نیز برای گسست های لازم از سیاست های لیبرالی مبارزه کنیم. این مسئله مستلزم پذیرش حق کارگران برای مداخله در مدیریت است. در عین حال باید بر روی نهادهای بین المللی و بنابراین دولت ها برای تغییر استراتژی خود فشار آورد. آنان نمی توانند بیش از این نسبت به خواست های خلق ها ناشنوا و بی اعتنا باقی بمانند و بویژه نسبت به انتخاب مردم مانند آنچه در فرانسه 29 مه در فرانسه در "نه" به قانون اساسی اروپا متجلی شد.

- چگونه می توان به سمت تامین ملی توسعه حرکت کرد؟

- جهان نیاز به نهادهای تنظیم کننده دارد. نهادهایی نظیر صندوق بین المللی پول یا بانک جهانی خودشان اکنون بدلیل منطقی که براساس آن کار می کنند یکی از مشکلات جهان هستند. این منطق را باید تغییر داد. یعنی باید این نهادها را وادار کرد که برخلاف امروز نقشی مهم در تامین وام و اعتبار پولی بسود توسعه انسانی داشته باشند. مثلاً در صندوق بین المللی پول می توان "حق برداشت ویژه" (سبد پولی کشورها) را که شکل جنینی نوعی پول مشترك جهانی است با بهره کم یا حتی بدون بهره به منظور پیشرفت پروژه های ضروری برای رشد فعالیت ها و ایجاد اشتغال بکار گرفت. این شکل از تامین اعتبارات می تواند بتدریج کمک کند که از تسلط دلار و سلطه بازارهای مالی که در تناقض با نیازهای اهداف توسعه است خلاص شد.